

مقدمه

جهان‌بینی‌های متفاوت مسلماً بر علوم اثرگذار هستند. این مساله در رابطه با علوم انسانی، برجستگی ویژه‌ای دارد. در بین علوم انسانی، روانشناسی، از جمله علمی است که خواه ناخواه، با تجویز سبک زندگی سر و کار دارد. علم روانشناسی، یک علم توصیفی صرف نیست و هرچه در این علم تولید می‌شود، به شکل مستقیم یا غیرمستقیم بر سبک زندگی افراد اثرگذار خواهد بود. تمامی مکاتب مطرح و غیرمطرح روانشناسی معاصر نیز برخاسته از مبانی ارزش‌شناختی، معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و ... خود هستند. مکتب روانشناسی اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نخواهد بود. آیت‌الله جوادی املی درباره اینکه علم بی‌طرف و سکولار نداریم، می‌نویسد: «فلسفه‌ی مطلق عهده‌دار تولید نگرش جامع به جهان (یا همان جهان بینی) است. از آن‌جا که هیچ دانش عقلی یا نقلی‌ای نیست که در پیش‌فرض‌ها، اصول موضوعه یا مبانی خویش و امدار جهان‌بینی خاصی نباشد؛ حتماً همه‌ی علوم و فلسفه‌های مضافشان یا الهی‌اند یا الحادی و در این بین علم سکولار معنا ندارد» (جوادی املی، ۱۳۸۹). از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، پایه و مبنای علوم انسانی‌ای که امروز در غرب مطرح است، از اقتصاد و جامعه‌شناسی و مدیریت و انواع و اقسام رشته‌های علوم انسانی، بر مبنای یک معرفت‌ضددینی و غیردینی و نامعتبر از نظر کسانی است که به معرفت‌والا و توحیدی اسلام رسیده‌اند (بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۸۳/۰۹/۲۶). «مبنای علوم انسانی غرب که در دانشگاه‌های کشور به‌صورت ترجمه‌ای تدریس می‌شود، جهان‌بینی مادی و متعارض با مبانی قرآنی و دینی است؛ در حالی‌که پایه و اساس علوم انسانی را باید در قرآن جستجو کرد» (بیانات رهبری در تاریخ ۱۳۸۸/۰۷/۲۸). از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، در علوم انسانی، شناخت حقیقت انسان، چگونگی رشد و تکامل او، کمال نهایی انسان از اصول موضوعه‌ای به‌حساب می‌آیند که باید در علوم مربوط و با روش مناسب اثبات و تبیین شوند. این اصول موضوعه می‌توانند از منابع دینی استنباط شوند و مبنای تحقیقات و استدلال در علوم انسانی قرار گیرند. برای نمونه تا ندانیم انسان چیست و کمال نهایی انسان کدام است، نمی‌توانیم روشن کنیم که اقتصاد چه نقشی می‌تواند در تکامل انسان ایفا نماید. همچنین روانشناسی، جامعه‌شناسی، علوم تربیتی و سایر رشته‌های علوم انسانی بر حل مسائل انسان‌شناختی مبتنی هستند. اینگونه مسائل که خواه‌ناخواه با دیدگاه‌های دینی و اسلامی تماس دارند، هنگامی از دیدگاه اسلام قابل تبیین‌اند که بر انسان‌شناسی اسلامی مبتنی باشند. مکتب‌های غیر اسلامی و ضد اسلامی نیز اگر بخواهند دیدگاه‌های خود را در علوم انسانی به‌شکلی منطقی و معقول بیان کنند، می‌باید ابتدا دیدگاه‌های مکتب خود در عرصه انسان‌شناسی، ماهیت زندگی اجتماعی انسان، و هدف از زندگی را تبیین نمایند و سپس به نظریه‌پردازی در زمینه‌های مختلف علوم انسانی بپردازند. در غیراین‌صورت، هیچ‌یک از نظریات و راه‌حل‌های آنها بر پایه استواری تکیه نخواهند داشت (مصباح یزدی، ۱۳۹۲). از منظر ایشان، در‌واقع هر مکتب روانشناسی از طریق پیش‌فرض‌های پنهان و آشکاری که ریشه در تعالیم فلسفی و مبانی انسان‌شناختی آن داشته‌اند، تکامل یافته است. بر اساس این پیش‌فرض‌ها روانشناسان فرضیه‌های نظری لازم برای ساختن نظام‌های روانشناختی، تعریف روانشناسی و جهت‌گیری آن را ارائه کرده‌اند؛ لذا با در نظر گرفتن زیرساخت فلسفی مکاتب می‌توان آن‌ها را به تعالیم فلسفی گذشته ربط داد و طبق مبانی فلسفی‌شان طبقه‌بندی کرد (شجاعی، ۱۳۹۲). با نگاهی به منابع دینی می‌توان دریافت که مبانی انسان‌شناختی حائز اهمیت در مسائل روانشناختی، از قرآن و روایات قابل استخراج هستند. برای نمونه آیات مرتبط با بعثت انبیا و نازل شدن وحی، آیات مربوط به آزمایش انسان، آیات مربوط به مسئولیت اخلاقی انسان، و همچنین آیات مربوط به وعده و وعیدها حکایت از این دارد که انسان موجودی مختار است و نه مجبور (بشیری، ۱۳۸۹). می‌توان با بررسی دقیق، در حد توان، سایر مبانی انسان‌شناختی قرآنی را استخراج کرد.

همان‌گونه که بحث شد، تاثیر مبانی از جمله مبانی انسان‌شناختی، به‌ویژه بر علوم انسانی، تأثیری انکارناشدنی است. بنابراین، پژوهش حاضر، با هدف استخراج مبانی انسان‌شناختی از منابع دینی (با تاکید بر قرآن کریم) و بررسی اثرات این مبانی بر روانشناسی اسلامی، سامان یافته است.

روش

پژوهش حاضر به لحاظ روش، کیفی، و با استفاده از شیوه تحلیل محتوا، می‌باشد. در پژوهش حاضر جهت استخراج مبانی انسان‌شناختی مرتبط با روانشناسی اسلامی، از شیوه‌های کدگذاری (کدگذاری باز، محوری، گزینشی) استفاده شده است. ضمن اینکه، برای توضیح و تبیین مبانی، از کتب تفسیری و دیدگاه‌های صاحب‌نظران این حوزه نیز بهره برده شده است.

یافته‌ها و نتایج

مبانی انسان‌شناختی برآمده از قرآن کریم: تأثیر بر مفاهیمی چون سلامت روانی و بیماری و ملاک‌های بهنجاری و نابهنجاری - مخلوق بودن انسان: مخلوق، سلامت را در رابطه با خالقش در نظر می‌گیرد، نه جدای از او. - دو ساحتی بودن انسان: انسان با در نظر گرفتن هر دو ساحت وجودی خویش، و به وجود ساحت اصلی وجودش، سلامت روان را می‌جوید. - هدفمند بودن آفرینش انسان: سلامت انسان، در گرو حرکت در راستای اهداف خلقت اوست. - عهد بودن انسان: انسان در مسیر سلامت، فراموش نمی‌کند که «عبد» خداست. - جاودانگی انسان: انسان در مسیر سلامت، مراقب است که صرفاً این دنیا را در نظر نگیرد و به‌یاد بیاورد که زندگی جاودانی را در پیش خواهد داشت. - مختار بودن انسان: انسان نقش خود را در دست‌یابی به سلامت مؤثر می‌بیند. - مسئول بودن انسان: انسان متوجه می‌شود که دست‌یابی به سلامت، بدون ایفای مسئولیت‌ها شدنی نیست. - خدامحوری به‌جای انسان‌محوری و هوامداری: انسان مراقب است که در تقابل بین هواها و خواسته‌های نفسانی و وظایف الهی، او مکلف است راه درست (آنچه خدا می‌خواهد) را برود تا به سلامت حقیقی نائل شود. - محوریّت جان انسان: انسان مراقب است که سلامت جسم باید با در نظر داشتن سلامت جان تأمین شود. - کرامت، فضیلت، و امانت‌داری انسان: انسان مراقب است برای رسیدن به سل امت، باید امانت‌دار خوبی باشد و کرامت و فضیلتی که خداوند به وی عطا کرده را از دست ندهد. - فطرت و طبیعت: انسان با شناخت فطرت و طبیعت خویش، مراقب است برای تأمین سلامت روان خود، فطرت را امام و پیشوای قوای طبیعی کند نه بالعکس. - وابستگی وجود انسان: انسان در مسیر سلامت دچار غرور و تکبر نمی‌شود، و متوجه می‌شود که ذاتاً نیازمند خداست و او مستقل نیست. - گرایش انسان به‌سوی کمال: برای دست‌یابی به سلامت، باید دید الگوهای اصیل و حقیقی چگونه عمل کرده‌اند. - مواجهه با دشمنان درونی و بیرونی: انسان می‌داند، دشمنانش سلامت وی را نمی‌خواهند. - نقش تبت در اعمال انسانی: انسان متوجه می‌شود برای تأمین سلامت، باید ظاهر و باطن را هماهنگ کند. - نقش گذشته، حال و آینده در زندگی انسان: انسان مراقب حال، و به فکر آینده خویش است و در صدد جبران گذشته برمی‌آید. - طبیعت و تربیت: انسان متوجه می‌شود که قربانی چبر نیست و می‌تواند با اختیار در مسیر سلامت حرکت کند. - تغییرپذیری انسان: انسان امیدوارانه در جهت تغییرات مثبت به سمت سلامت گام برمی‌دارد. - تکلیف داشتن به میزان وسع: انسان آرازمش پیدا می‌کند که بیش از وسعش از او تکلیفی خواسته نمی‌شود. - آزمایش شدن با مشکلات: انسان، در برابر آزمایش‌ها و ابتلائات صبورتر می‌شود و می‌داند صبر در این مسیر، پیش رفتن به سوی سلامت است. - ارزش انسانی برابر دو جنس زن و مرد: هیچ‌یک از دو جنس، بر دیگری احساس تفوق نمی‌کند و هر دو جنس ارزش همدیگر را درک می‌کنند. - جامعیت (عمومیت) در شخصیت، سرشت مشترک، و تفاوت‌های فردی: انسان متوجه می‌شود که علی‌رغم تفاوت‌ها، او انسان است و برای نمونه فطرتی دارد که سایر انسان‌ها نیز از آن برخوردارند و بنابراین سعی می‌کند در مسیر این فطرت گام بردارد. - از خود بیگانگی در انسان: انسان مراقب خود حقیقی‌اش می‌شود و اصل و حقیقت خویشش را گم نمی‌کند. - جامعیت وجودی انسان: انسان با شناخت جایگاهش در خلقت، احساس ارزشمندی کرده و در مسیر رسیدن به این جایگاه والای بالقوه تلاش می‌کند. - چند بُعدی بودن انسان (بعد حیوانی، انسانی، الهی): انسان به ابعاد حیوانی و انسانی‌اش اکتفا نمی‌کند و متوجه می‌شود برای تأمین سلامت حقیقی، باید وجود الهی را مد نظر قرار دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، تلاش شد تا مبانی انسان‌شناختی مرتبط با روانشناسی اسلامی، استخراج و بررسی شود. این مبانی را می‌توان در چهار حوزه کلی ماهیت انسان، گرایش‌های اولیه انسان، امکان تغییر انسان و اهداف و تکالیف انسان، قرار داد. پیش‌تر، پژوهشگران دیگری نیز به بررسی مبانی پرداخته بودند. بشیری (۱۳۸۹) این مبانی را در در نه محور جبرگرایی-آزادی، غیرمنطقی-منطقی بودن، جزءنگری-کلی‌نگری، تغییرناپذیری-تغییرپذیری، عینیت-ذهنیت، برون-کنشی-درون-کنشی، تعادل برتر (تکامل)-تعادل حیاتی، شناخت-ناپذیری، شناخت-پذیری مورد بررسی قرار داده تا امکان مقایسه بین دیدگاه روانشناسان معاصر با نگاه اسلامی به ماهیت انسان فراهم گردد. شجاعی و حیدری (۱۳۸۹) نیز چند مبنای اساسی مانند جبر در برابر اختیار، مخلوق بودن انسان و ... را مدنظر قرار داده‌اند. کاویانی (۱۳۹۳) برخی مبانی دیگر را مورد بررسی قرار داده است. در پژوهش حاضر، مبانی بیشتری، به شکل تفصیلی‌تر، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. این مبانی هم شامل مبانی مطرح در حوزه روانشناسی هستند، تا امکان مقایسه دیدگاه اسلام با مکاتب روانشناختی فراهم باشد، و هم دربرگیرنده برخی مبانی دیگر است که در پژوهش‌ها کمتر بدان پرداخته شده است. همچنین در پژوهش حاضر، این مبانی در قالب چهار دسته کلی قرار گرفته‌اند. این دسته‌بندی هم شامل ماهیت انسان است و هم شامل آنچه از وی انتظار می‌رود. امید است که پژوهش حاضر، افق‌های تازه‌ای را پیش روی پژوهشگران بگشاید.

منابع

قرآن کریم
نهج‌البلاغه
بشیری، ابوالقاسم (۱۳۸۹). الگوی انسان کامل با رویکردی روانشناختی. قم، انتشارات مؤسسه علمی و پژوهشی امام خمینی (ره) بونزه و اردیلا، ترجمه زارعان و همکاران (۱۳۹۰). فلسفه روانشناسی و نقد آن. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
جوادی املی، عبدالله (۱۳۹۰ الف). تفسیر انسان به انسان، مرکز نشر اسراء، چاپ ششم.
جوادی املی، عبدالله (۱۳۹۰ ب). فطرت در قرآن، مرکز نشر اسراء، چاپ ششم.
جوادی املی، عبدالله (۱۳۹۰ پ). حیات حقیقی انسان در قرآن. مرکز نشر اسراء، چاپ ششم.
جوادی املی، عبدالله (۱۳۹۱). زن در آینه جلال و جمال، مرکز نشر اسراء، چاپ بیست و سوم.
شجاعی، محمدصادق و حیدری، مجتبی (۱۳۸۹). نظریه‌های انسان سالم با نگرش به منابع اسلامی. انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). چاپ اول
شریفی، احمدحسین (۱۳۹۳). مبانی علوم انسانی اسلامی. انتشارات آفتاب توسعه
شکرکن، حسین؛ نفیسی، غلامرضا؛ برادران رفیعی، علی-محمد؛ ماهر، فرهاد؛ و غروی، سید محمد (۱۳۹۰). مکتب‌های روانشناسی و نقد آن (جلد ۲). پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ ششم.
عزیزی ابرقوئی، محسن (۱۳۹۶). تدوین شاخص‌های سلامت روانی و ارائه الگو بر مبنای تحلیل محتوای آیات قرآن کریم، طرح تحقیقاتی، مرکز تحقیقات علوم رفتاری، انستیتو علوم اعصاب و رفتاری، پژوهشگاه علوم پزشکی بقیه‌ا... (عج)
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹). انسان‌شناسی در قرآن. انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). چاپ دوم.
موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۳). شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ پانزدهم.

